



نادر طالب‌زاده (کارگردان)

شهبان اوینی (فیلمساز)

مجید مجیدی (فیلمساز)

هادی محمدیان (یویاتما)



فرخ‌الله سلحشور (فیلمساز)

ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز)



مهدی فقیه (بازیگر)

پروانه معصومی (بازیگر)



مرتضی شعبانی (سندساز)



ناود میرباقری (فیلمساز)



رابوش ارچمند (بازیگر)



شهریار بحرانی (فیلمساز)



رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)



محمد کاسبی (بازیگر)



ایوب‌القاسم طالبی (فیلمساز)



جمال شورجه (فیلمساز)



نگاهی به فیلم «برای لزل»

برنده یا بازنده جنگ؟ رسانه مشخص می‌کند!

فاطمه قاسم آبادی

هالیوود همیشه در میان ساخته‌های تاریخی و جنگی‌اش، سهم خاصی برای دهه ۴۰ میلادی و جنگ جهانی دوم قائل است و معمولاً به سال، تعدادی فیلم یا سریال درباره جنگ جهانی دوم و القای افسانه مظلومیت یهودیانی که قربانی شدند، در دست ساخت یا اکران دارد.

طی سه سال اخیر اما، تعداد این ساخته‌ها بیشتر هم شده است و تقریباً از روی بیشتر کتاب‌های داستانی و زندگی‌نامه‌ای پیرامون این جنگ و شخصیت‌های مدعی مبارزه با هیتلر، فیلم و سریال ساخته شده است.

فیلم «حقیقت و خیانت» به کارگردانی «مت وینتارک» محصول سال ۲۰۲۵ آمریکا است، این فیلم زندگی «هلموت هوبنر» نوجوانی آلمانی را به تصویر می‌کشد که در طول جنگ جهانی دوم، به جرم خیانت، محکوم به اعدام شد.



نوجوان اعدایی

داستان فیلم «حقیقت و خیانت»، درباره زندگی هلموت هوبنر نوجوان ۱۷ساله‌ای است که در طول جنگ جهانی دوم، توسط ارتش نازی محکوم به اعدام شد. ماجرای هلموت از جایی شروع می‌شود که به‌عنوان فردی از خانواده مورمون‌ها (فرقه‌ای از مسیحیت) متوجه می‌شود که دوستانش گرایش‌های سیاسی اعتقالات دارند. سلیمان دوست هلموت که یک جوان یهودی و کمونیست بود، علیه نازی‌ها فعالیت می‌کرد و به خاطر همین هم توسط گشتاپو دستگیر شد. در این میان هلموت که از دستگیری دوستش بسیار ناراحت شده بود، تصمیم می‌گیرد راه او را در مبارزه با هیتلر ادامه بدهد و چون از قبل تحت تأثیر رادیو بی‌بی‌سی قرار گرفته بود، تصمیم گرفت صحبت‌های بی‌بی‌سی را تاپ کند و بین مردم پخششان کند.

در ادامه هلموت و سه دوست دیگرش توسط گشتاپو دستگیری می‌شوند و بعد از شکنجه و تهدید، در دادگاه قرار می‌شود با پذیرش اشتباه خودشان حکم سبک‌تری بگیرند. هلموت در روز دادگاه برعکس دیگر دوستانش، به جای اعتراف به اشتباه در مورد غلط بودن این جنگ و فریب مردم آلمان توسط نازی‌ها می‌گوید و همین باعث می‌شود حکم دوستانش زندان طولانی‌مدت و حکم او اعدام باشد.

در نهایت در سال ۴۲ هلموت به‌عنوان کوچک‌ترین فردی که این حکم در موردش اجرا شد، اعدام شد ولی دوستانش که زندانی بودند، بالاخره بعد از تمام شدن جنگ آزاد شدند.

همکاری با دشمن در زمان جنگ

همکاری با دشمن، چه از طریق نظامی و چه از طریق فرهنگی، در همه جای دنیا جرم محسوب می‌شود و اشد مجازات برای آن در نظر گرفته می‌شود. در مورد زندگی هلموت هوبنر هم وضعیت به همین منوال بود. یکی از مهم‌ترین دلایلی که هلموت در دنیای واقعی به اعدام محکوم شد، طبق گفته قاضی، همکاری او در زمان جنگ با دشمن و ترویج تفکرات انگلیسی‌ها بود، وگرنه که یک نوجوان ۱۷ ساله و سه دوست دیگرش با توجه به شکل و نوع تولیداتشان، خطر خاصی برای ارتش نازی محسوب نمی‌شدند. جالب است که بی‌بی‌سی به‌عنوان مهم‌ترین بخش رسانه‌ای انگلستان در آن زمان هم با تمام قوا سعی داشت تا جنگ را به نفع انگلستان و متحدانش نشان بدهد و در دادگاه‌ها هم تکرار حرف‌های بی‌بی‌سی مبنی بر فریب مردم توسط نازی‌ها به خاطر جنگی که نمی‌توانند در آن پیروز شوند، قابل توجه است. بی‌بی‌سی در آن روزگار یک برنامه رادیویی به نام ویکتوری (پیروزی) داشت و در این برنامه سعی می‌کرد روحیه دشمنانشان را تضعیف کند و این مساله حتی در زمانی که ارتش متفقین شکست‌های بزرگی متحمل می‌شدند هم ادامه داشت و در حقیقت بی‌بی‌سی به‌عنوان رسانه‌ای برای تضعیف روحیه نازی‌ها سعی داشت اراده آن‌ها را بشکند و صرم اصلی هلموت هم همین همکاری با بی‌بی‌سی برای شکستن اراده ارتش کشور خودش بود.

کلینه یهودی مطلوب

در فیلم «حقیقت و خیانت»، مخاطبین می‌بینند که مانند دیگر فیلم‌هایی که در مورد جنگ جهانی دوم است، در این فیلم هم سعی شده‌رو مظلومیت یهودیان تأکید شود. در فیلم مخاطبین می‌بینند که صرف یهودی بودن باعث می‌شده تا سربازان با یک فرد حمله کنند و او را مورد ضرب و شتم قرار بدهند. البته که تمام یهودیان این داستان در واقع مشغول دسیسه‌چینی علیه حکومت وقت آلمان بودند و این فعالیت‌ها هم از زیر چشمان نازی‌ها پنهان نمی‌ماند.

ولی جالب است که انگیزه اصلی هلموت برای شروع مبارزه علیه نازی‌ها هم دوست یهودی و کمونیستش سلیمان بود که با آشنا کردن او با بی‌بی‌سی و برنامه ضد نازی‌اش، او را به سمت این مبارزه کشاند و خودش هم توسط گشتاپو دستگیر شد. سلیمان در داستان، کسی است که در کلیسای مورمون‌ها که خانواده هلموت هم عضو آن هستند، رفت و آمد دارد و در فیلم، رابطه تنگاتنگ فرقه مورمون‌ها با یهودیان به تصویر کشیده می‌شوداین رابطه به قدری خاص و متفاوت بود که در دنیای واقعی، بعد از مدتی که نازی‌ها روی یهودیان حساس‌تر می‌شوند، مسئولین کلیسا برای از بین بردن شک سربازان، از راه دادن مستقیم یهودیان به کلیسا خودداری کردند.

فرقه مسیحی که خدمتگزار یهودیان است

در فیلم می‌بینیم که هلموت عضو کلیسای مورمون‌ها است.

واقعیت این است که مؤسس فرقه مورمون‌ها «جوزف اسمیت» اعتقادات صهیونیستی آشکاری داشت. اسمیت معتقد بود ایالات متحده محل حلول آخرالزمان است، اما این را به ایالات متحده محدود نمی‌کرد. او معتقد بود که فلسطین هم محل حلول آخرالزمان وعده داده شده است و از همین رو اعتقاد داشت که یهودیان باید در فلسطین به‌عنوان سرزمین اسرائیل، جمع شوند تا وعده الهی به مؤمنان جدید، محقق شود.

توجه و اهمیت اسمیت به نظریه بازگشت یهودیان به حدی بود که او همراه با پیروانش در سال ۱۸۲۶، مدرسه‌ای برای آموزش زبان عبری در آمریکا تأسیس کرد!

مورمون‌ها در ایالات متحده نقش مهمی در تبلیغ و ترویج عقاید صهیونیستی و با اندیشه بازگشت یهودیان به فلسطین داشتند. «فلورود وودروف» سیاستمدار مورمون آمریکایی، سال‌ها پیش اعلام کرد، زمان آن رسیده است که ثروتمندان یهودی، از ثروت خود برای خرید زمین‌های اجنادشان در قدس و بازسازی شهر مقدس و هیکل و گرداوردن ملت پراکنده یهود در آنجا، استفاده کنند. در سال ۱۸۹۹، بعد از دو کنفره اول و دوم صهیونیسم (۱۸۹۸ و ۱۸۹۷) دکتر «تاتر»، رئیس دانشکده کشاورزی دانشگاه یوتا، سرمقاله طولانی‌ای در نشریه مورمون نوشت که در آن ثروتمندان یهودی را تشویق کرده بود که از حرکت نپوای صهیونیسم حمایت کنند.

با توجه به این عقبه تاریخی، عجیب نیست که شخصی مثل هلموت در دنیای واقعی چرا تا این حد تحت تأثیر دوستان یهودی‌اش بود و قدم به قدم راه آن‌ها را دنبال می‌کرد.

از نگاه مخاطبین و منتقدین

فیلم «حقیقت و خیانت»، از طرف منتقدین غربی مورد استقبال قرار گرفت و توانست نمرات قابل قبولی را از آن‌ها در سایت‌های مخصوص نقد فیلم بگیرد. این فیلم هیچ جایزه بین‌المللی دریافت نکرد و با توجه به داستان کلیشه‌ای و قابل پیش‌بینی و بازی‌های متوسطش، جذابیتی برای جشنواره‌ها نداشت. از طرف دیگر مخاطبین معمولی هم نمرات متوسطی به فیلم دادند و نشان دادند که روایت این نوجوان آلمانی، جذابیت چندانی برایشان ندارد.

فیلم به‌تدریج از سینما فاصله گرفته و به مجموعه‌ای از آیت‌های نمایشی تبدیل می‌شود.

یکی دیگر از نشانه‌های بحران کمدی، غلبه «تیپ» بر «شخصیت» است. تیپ به‌خودی‌خود چیز بدی نیست؛ در کمدی حتی می‌تواند بسیار کارآمد باشد. اما تیپ باید در دل یک جهان داستانی قرار بگیرد و در برخورد با سایر شخصیت‌ها، موقعیت و روایت، معنا پیدا کند. مشکل آنجاست که در بسیاری از کمدی‌های امروز، شخصیت از ابتدا تا انتها همان آدمی است که در دقیقه اول دیدیم؛ نه تغییری می‌کند، نه چیزی می‌آموزد و نه تصمیمی می‌گیرد که مسیر قصه را عوض کند. در «خانم والد» نیز بازیگران بیش از آنکه شخصیت بسازند،

دیالوگ ارتباط برقرار کنند. مسئله اینجاست که ساخت چنین کمدی‌هایی نیازمند فیلمنامه‌نویسی جدی است؛ کاری که به مراتب دشوارتر از طراحی چند شوخی رکیک است. بحران کمدی را نباید فقط در سطح فیلم‌ها جست‌وجو کرد. این بحران، بخشی از بحران فیلمنامه‌نویسی، نظام تولید و حتی سیاست‌گذاری فرهنگی است. وقتی موقعیت یک فیلم عمدتاً با فروش آن سنجیده شود، طبیعی است که برخی تهیه‌کنندگان به سمت فرمول‌های امتحان‌شده بروند. وقتی چند شوخی مشخص در یک فیلم فروش می‌کند، تکرار همان فرمول به‌صرفه‌تر از سرمایه‌گذاری روی یک فیلمنامه تازه و پرریسک خواهد بود.



وجود دارد. کمدی هوشمند، تناقض را می‌بیند؛ کمدی ضعیف، آدم‌ها را دست می‌اندارد.

از این منظر، نحوه بازنمایی زن و مادر در «خانم والد» نیز وضعیت رقت‌بار و زهرآمیزی را نشان می‌دهد. عنوان فیلم، ایده مرکزی آن جایگاه‌های مقدسی چون مادر و زن (به‌ویژه زن مؤمن و محجبه) را قربانی شوخی‌های جنسیتی می‌کند. در نتیجه، نه به‌عنوان یک شخصیت دراماتیک، بلکه در مواردی به‌عنوان موضوع

از این منظر، مسئولیت متولیان فرهنگی نیز قابل چشم‌پوشی نیست. حکمرانی و تنظیم‌گری فرهنگی قرار نیست به معنای دخالت‌لبق‌های در مضمون‌چشی‌ها باشد، اما قطعاً باید شامل دفاع از کیفیت، استانداردهای حرفه‌ای و شأن مخاطب نیز بشود. اگر قرار است سینما به صنعت شوخی تکراری برای عرضه ندارد، طبیعی است که به گزینه‌های دیگر مراجعه کند. بنابراین حتی از منظر اقتصادی نیز ابتلال راحل‌یابداری نیست.

کمدی ایرانی در گذشته نشان داده که ظرفیت خلق شخصیت‌های ماندگار، و لیبرالیسم و طرح شعارهای ادعائی درباره گشایش فضا و آزادی هنرمندان، با افزایش آثار هنجارستیز و اباحه‌گر نسبت مستقیمی دارد. یعنی نمایش فیلم‌هایی از جنس «خانم والد» نه فقط در دولت چهاردهم، بلکه در دولت دوازدهم و دولت‌هایی نظیر

یکی از اشتباهات بزرگ از سوی برخی از نشریات، رسانه‌ها، منتقدان و مدرسان سینما این بوده است که سینمای اندیشه‌مدار و متوجه به مسائل اجتماعی را در مقابل سینمای کمدی قرار داده‌اند. این در حالی است که یک اثر سینمایی در عین حال که می‌تواند مخاطب را به وجد بیاورد و بخنداند، امکان این را دارد که عمیقاً به مسائل اجتماعی بپردازد و مخاطب را به اندیشه وادارد. همچنان که چاپلین چنین می‌کرد.

اینها نیز سابقه داشته است. همچنین باید به بی‌مسئولیتی بخش‌های تولید فکر و اندیشه دل‌شاخت انسان و جامعه بیرون بیاید، نه خنده‌ای که با پایین آوردن سطح شوخی و مخاطب به دست آید «خانم والد» از این منظر، یک نشانه است؛ نشانه‌ای از اینکه بحران کمدی را باید جدی‌تر از یک فیلم و یک اکران دید؛ اگر این بحران درمان نشود، ممکن است کمدی از یک گونه سینمایی به یک فرمول تجاری تقلیل پیدا کند؛ فرمولی که در آن، فروش جای سینما، شوخی جای داستان و ابتلال از خلاقیت را بگیرد.

برای همیشه جای قصه خوب را بگیرد.

از سوی دیگر، بخشی از کمدی امروز

گرفتار تصور نادرستی درباره مخاطب

شده است؛ این تصور که مخاطب فقط

با شوخی‌های جنسی، بدنی یا رکیک

می‌خندد. چنین نگاهی در نهایت نه‌تنها

شان مخاطب را پایین می‌آورد، بلکه خود

سینما را نیز از امکان تجربه‌های خلاقانه

محروم می‌کند. مخاطب ایرانی، برخلاف این

تصور، بارها نشان داده است که می‌تواند با

کمدی موقعیت، طنز اجتماعی، هجو، کمدی

شخصیت و حتی طنز ظریف و مبتنی بر

دگور یسم فرهنگی و جامعه زنان

عزیزالله محمدی(امتدادجو)

بر اساس بسیاری از اسناد تاریخی یا حداقل بر اساس روایت سریال مختار نامه و سریال‌های هم‌عرض، بعد از ورود این زیاده به کوفه دو روش برای مقابله و خنثی‌سازی جامعه در طرفداری

و پیوستن به مسلم بن عقیل در پیش گرفته شد. اولین اقدام بول‌باشی و طمع‌بزرگان و سران قبیله بزرگان و دومین اقدام، حربه ایجاد رعب و وحشت با ایجاد شایعه ورود ارتش شام بود که این شایعه و خبر و ایجاد ترس و ارعاب در مرحله اول، زنان جامعه را تحت تأثیر قرار داد و در مرحله بعد، به دلیل ورود زنان به این کارزار، مردان متحد و هم‌پیمان و بیعت کرده مسلم بن عقیل هم از او فاصله گرفتند.

در واقع ابن زیاد با تشخیص دقیق و درست قدرت عاطفی و کلامی زن و احاطه آنها بر مردان دقیقاً قدمت‌ها ماجرا و حادثه کر بلا را با «بزار زانه» می‌ها کرد و موجبات شکل‌گیری یکی از بزرگ‌ترین و مؤثرترین وقایع تاریخی را فراهم ساخت؛ همان‌طور که در شهادت امیرالمومنین (ع) قطام نقش ایفا کرده بود و در ماجرای شهادت امام حسن(ع) نیز همسر خیانتکار ایشان.

شاید قریب به دو دهه و حتی بیشتر است که تمرکز رسانه‌ای جهان سطره بر تأثیرگذاری بر زنان جامعه ایران است و تلاش دارد به هر نحو ممکن بنیان خانواده‌ها را با دراختیار گرفتن رفتار و تفکر زنان فرو بیاشد و از تأثیر رفتار زنان بر جامعه و مردان سوءاستفاده مطلوب خود را بکند. با یک برآورد ساده و اجمالی می‌توان گفت که حدود ۲۲۰ شبکه از جمله «فارسی وان»، «من و تو»، «پنترنشنال»، «هجم»، «VOA»، «BBC» و… بیش از دو دهه است با تاکتیک‌های مختلف رسانه‌ای، سعی داشته‌اند تأثیر ویرانگری بر جامعه ایران به‌ویژه جامعه زنان داشته باشند. غلبه مذهب امپنی و وقایع بدعی آن و ماجراهائی ۱۸ و ۱۹ دی ۱۴۰۴ به‌خوبی نشان داد که تا چه حد این رسانه‌ها متمرکز روی زنان هستند تا به‌وسیله آنها اهداف کلان و راهبردی خویش را در مقابل ایران به پیش ببرند.

نظر برخی کارشناسان اجتماعی و رسانه‌ای در جمع‌بندی مجموعه اقدامات این رسانه‌ها این است که «دگور یسم فرهنگی» که با محوریت این شبکه‌ها رشد کرد، بیشترین آسیب را به هویت زن و جامعه ایرانی وارد کرده است و الگوی «زن ایده‌آل» در جهان و حتی در بخش قابل توجهی از جامعه امروز ما را نه مادران و زنان فداکار که با سختی فراوان، نان‌شان را از کارخانه‌ها و کارگاه‌های تنگ و تاریک بیرون می‌کشند، و نه زنان و دخترانی که جان‌فدا هستند و شبانه برای حفظ میهن و وطن میدان‌داری می‌کنند؛ بلکه چهره‌های پلاستیکی که در زندگی‌شان هیچ هنری جز لوندی و اغواگری مردان زن‌پزیر نداشته‌اند، معرفی می‌کنند.

یکی از کارویرهای این شبکه‌ها قبیح‌زدایی از ادبیات و گفتاری بود که به صورت تاریخی در جامعه ایران قبیح و مذموم به شمار می‌ود. استفاده از شوخی‌ها و متلک‌های جنسی و عادی نشان دادن این گونه گفتار و رفتارها به‌عنوان معیار و الگو معرفی کردن «زن قرتی» که راحت از فحش‌های رکیک و ابلیات جنسی استفاده می‌کند، به‌عنوان زن امروزی!

متأسفانه و صد تأسف غمبار که در موارد بسیاری تقلید این نوع رفتار قبیح‌زدایی از ادبیات و

گفتار و همچنین استفاده از شوخی و متلک‌های جنسی را در برنامه‌های گفت‌وگومحور سکوهای

داخلی و فیلم‌های شبکه نمایش خانگی نیز تحت عنوان شاد بودن و با برای جذب مخاطب به

تکرار می‌بینیم.

مخاطبان این شبکه‌ها عموماً برداشتی کاریکاتوری از جوامع غربی دارند، برداشتی که در آن زنان و مردان غربی هیچ دغدغه و هدفی جز «در کوچه بوسیدن» و «در کوچه رقصیدن» و «در کوچه» ندارند و برای رسیدن به چنین هدفی باید شورش کرد و شده به قیمت نابودی کشور به «در کوچه بوسیدن» رسید؛ در واقع آنها می‌خواهند به این وسیله به تثبیت برداشت شبهه‌الیهودی از جامعه غرب در میان مخاطبان برسند. این شبکه‌ها کاری کردند که رفتن به پاتانو و چپ‌ها شوخی با زن‌فروشان به‌عنوان ارزش و افتخار در میان بخشعی از مخاطبانشان (از کارمند تا استاد دانشگاه و…) تثبیت شود. آنها به دنبال این هستند که سهل‌الوصول شدن زنان و دختران و نرمالیزه شدن خیانت و لواطری و سبک‌سری را به‌عنوان ارزش زانه معرفی کنند. امروز شاهد این پدیده خاص هستیم که به‌وضوح در بین جوانان خیلی از موضوعات تاریخی و به‌ویژه تاریخ و معاصر و مشخصاً تاریخ پهلوی با سفیدشویی و یا تطهیر و با تاکتیک‌های دیگر رسانه‌ای تاریخ و حتی معکوس روایت می‌شود. شبکه‌های فارسی‌زبان هم‌عرض با رسانه‌های سلطه(اصلی) نقش بسیار پررنگی در این تحریف تاریخ معاصر ایران در نزد مردم داشته و دارند با قاطعیت تمام می‌توان گفت اگر اقدامات این رسانه‌های اجرایی و مزدور نبود تغییر این نگرش برای مخاطبان تلویزیون‌ها که عموماً ارتباط چندانی با مطالعه جدی تاریخ ندارند امری بسیار دشوار و چه بسا محال بود. این شبکه‌ها نقش پررنگی در ارائه تصویری کاریکاتوری و بی‌هت‌گون از غرب و تصویری شبیه جهنم از ایران داشته و دارند و بیشترین جذابیت جهان غرب را هم با رفتارهای برهنه‌گون زنان نمایش می‌دهند. همچنین آنها در ایجاد نفرت مردم از کشور و جامعه خود نقش پررنگی داشته و بخشی از مخاطبان دائمی خود را به دشمن وطن و شیفته چشم و گوش‌سته جوامع غربی تبدیل می‌کنند.



نزول سلیقه هنری و فرهنگی جامعه اقدام اساسی و برجسته این شبکه‌ها برای تغییر ادراک جامعه است که در این مسیر نقش بسیار پررنگی داشتند. این شبکه‌ها، فرهنگی مبتذل و شبه‌کارهای را به‌عنوان فرهنگ غالب و معیار جهانی به مخاطبان خود معرفی می‌کنند و به این ترتیب باعث سقوط آزاد فرهنگی بخشی از مخاطبان خود شده و می‌شوند.

همچنین شبکه‌های مذکور در سقوط آزاد فهم سیاسی بخشی از مخاطبان خود نقش پررنگی ایفا کردند. این شبکه‌ها با تقلیل «دیالوگ سیاسی» به «واجبی بی‌سروته» باعث ایجاد چنان توهمی در بخشی از جامعه شدند که برخی ارسال قیمت ماست و چیپس و تخم‌مرغ به شوم‌های این تلویزیون‌ها را یک کنش سیاسی رادیکال فهم و ازبایی می‌کنند!

متأسفانه باید اذعان کرد که شبکه‌های معاند فرانسوی‌زبان و اجرایی جریان مسلطه در به ابتلال کشیده شدن جنبش زنان ایران –که با تاریخی بیش از یک قرن فعالیت در حوزه‌های مختلف اجتماعی مانند آموزش، بهداشت و… هم دستاوردهای قابل دفاعی دارد و زنان محترم و تحصیل‌کرده و روشنفکر بسیاری باعث رقم خوردن آن شده‌اند- نقش پررنگی داشتند. این شبکه‌ها در جا انداختن تردیدی و وفاق و بددهانی به جای حقوق زنان ایران نقش غیرقابل‌دسته‌اند.

مرور شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی به‌ویژه اینستاگرام شاهد این واقعیت است که نقطه تقاخر زنان در «تجزیه ارزشی انسانی» از ارزش‌های انسانی و علمی به فازل‌ترین حالات ممکن نمایشی و جنسی بهتر رویکرده شده است.

شبکه‌های مورد بحث، با تقطیع تصاویر دوران پهلوی به صورت کاملاً خفیف و خزنده سعی در جذب جوانان و نوجوانانی دارند که حالا نه حوصله مطالعه را دارند و نه درکی از تاریخ آنها به‌وضوح با ایجاد مقایسه‌های هفدند و با تغییر نیازهای واقعی به نیازهای کاذب از جمله پشرو بودن زنان برای موارد اجتماعی و کنشگری‌های سیاسی سعی دارند شیوه جدیدی از جذب ظرفیت و پتانسیل اجتماعی را به نمایش بگذارند.

شاید مهم‌ترین آسیب این تلویزیون‌های جامعه ایران و به‌ویژه زنان، تربیت و پرورش

مخاطبان به‌اصطلاح سلطنت‌طلبی است که زدالت را به نهایت رسانده و در هر کشی به دشمن

قسم‌خورده ایران و مدافع تمام‌قد منافع اسرائیل و آمریکا و ناتو و دشمنان منطقه‌ای ایران بدل

شده‌اند.

به این ترتیب به‌وضوح و آشکار همان‌طور که بارها نیز اشاره شده این شبکه‌ها اقدامات مجرمانه

ضدبشری انجام می‌دهند و مروج خشونت عریان و هرج‌ومرج هستند که مصداق بی‌شماری از این

جرم‌ها را به‌طور عینی و عملی بارها دیدیم که آشکارا می‌توان به آنها حکم مجرم بودن و مفسد

فی‌الارض داد و در همین اسلص ضمن مقابله چندوجهی با آنان باید در بی اقدامات قضائی و

حقوقی نیز بود که در شمار بعد به راه‌های مقابله با این شبکه‌ها بیشتر خواهیم پرداخت؛ اما

مقدمتاً می‌توانیم بگوییم که بر اساس گزارش‌های موجود، جمهوری اسلامی ایران مجموعه‌ای

از اقدامات حقوقی، اطلاعاتی، و رسانه‌ای و سایبری را برای مقابله با شبکه‌های فارسی‌زبان معاند

به کار گرفته و آن‌ها را در موضع ضعف و انفعال قرار داده است؛ که به مرور به این اقدامات و

نتایج آن خواهیم پرداخت.